



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۱۱ اپریل ۲۰۲۵

داکتر نوراحمد خالدي

جنگ شیران را باید از سر کوه تماشا کرد: افغانستان نباید به اوکراین امریکا در آسیای مرکزی مبدل گردد!

آیا تسلیم دادن میدان هوایی بگرام به امریکانیان با منافع ملی افغانستان سازگاری دارد؟

امریکا میخواهد یک پایگاه ستراتژیک نظامی در نزدیکی ایالت سنکیانگ چین داشته باشد زیرا از یکطرف این ایالت نقطه آغاز پروگرام جاده و کمربند چین برای آسیای مرکزی و جنوب آسیا است از طرف دیگر بخش اعظم قوای اتمی چین در همین حوالی قرار دارند. چند روز پیش دونالد ترمپ به زبان خود در مجلس رسمی کابینه در حضور وزیران دفاع و خارجه تائید کرد که او میخواهد دوباره پایگاه هوایی بگرام را بدست آورد زیرا نیم ساعت با پایگاه های اتمی چین فاصله دارد.

اخبار رسانه ها می‌رساند که به تاریخ هفتم اپریل یک طیاره ترانسپورت نظامی C17 امریکایی با مایکل ایلیس معاون CIA و با مقدار زیادی از مهمات نظامی در پایگاه بگرام پیاده شدند. هرگاه این اطلاعات درست باشند، این نشان میدهد که سفر اخیر زلمی خلیل‌زاد به کابل بی نتیجه نبوده و میان طالبان و امریکائی ها برای تحقق توافقات دوحه در مورد استفاده سی آی ای از پایگاه هوایی بگرام که در ضمایم مخفی آن درج اند توافق صورت گرفته است. فراموش نکنیم که طالبان به پول نقد ضرورت دارند و به تائید دونالد ترمپ میلیاردها دالر پول نقد توسط جو بایدن به طالبان داده می شد و خود او هم مجبور است تادیه این میلیاردها دالر را به طالبان ادامه دهد. حالا ما دلیل این توافق را عملاً مشاهده میکنیم. طالبان بر علاوه پول نقد، برای حفظ امنیت خود در مقابل تجاوزات پاکستانی ها نیز به حمایت امریکا نیاز دارند و امیدوار اند در موجودیت امریکائی ها در افغانستان پاکستان از تحریکات نظامی در سرحدات افغانستان خودداری کند. برای امریکانیان علاوه بر چین، مقابله با ایران نیز مطرح است تا هژمونی اسرائیل را در منطقه بدون رقیب نگهدارد.

محترمه نیلاب مبارز از من پرسیدند که آیا این امر با منافع ملی افغانستان سازگاری دارد؟ پاسخ من منفی بود. ایشان خواستند بفهمند که راه بدیل چیست؟ و چرا خلاف منافع ما است؟ ایشان علاوه کرده

اند "در حالیکه توسط کشور های اتمی محاصره هستیم، اگر به چین اجازه بدهیم تا گلو مثل افریقا غرق خواهیم شد، پاکستان با هژمونیزم مغولی خود در صدد الحاق ماست، ایران هرگز متحد ما نخواهد شد و قبلا یکی از وزیرانش که در سانحه هوایی کشته شد، گفته بود که باید افغانستان را شیعه ساخته و یا ستیلایت و یا به آن کشور ادغام کنند، و بلاخره روسیه از سبب سابقه ای که با آنان داریم هرگز به ما صادق نخواهد بود یا حد اقل دور خواهد ماند. به نظر من بیطرفی مثبت و فعال نمیتواند ما را حفاظت کند و ما به یک متحد ستراتیژیک واقعی ضرورت داریم."

پاسخ من چنین است:

تاریخ افغانستان نشان میدهد که متحدین ستراتیژیک هرگز در دفاع از منافع ملی افغانستان به درد این کشور نخورده اند. در قرن نهم بریتانیای کبیر متحد ستراتیژیک امیر دوست محمد خان، امیر شیر علی خان و عبدالرحمان خان بود که نتیجه آن جنگ دوم افغان و انگلیس، حاتم بخشی انگلیسها در سپردن هامون هلمند به فارسها، عدم دفاع از اشغال پنجاه توسط روسیه تزاری و ایجاد خط دیورند بود. تعامل مزورانه اتحاد شوروی با امریکا و پاکستان در توافق ژنیوا سبب قطع کمکهای اقتصادی و نظامی شوروی از دولت داکتر نجیب الله و در نهایت سبب سقوط آن دولت گردید. ادوارد شوردنازه وزیر خارجه اتحاد شوروی در خاطرات خود حین بازگشت از ژنیوا در طیاره نوشته است که شخص او از خیانتی که شوروی به متحد ستراتیژیک خود انجام داده بود خجالت زده بود. بعد از خروج اتحاد شوروی از افغانستان به شهادت یک سناتور امریکایی دولت امریکا از دادن دو میلیون دالر برای یک امر خیر در افغانستان در زمان دولت مجاهدین خود داری کرده بود در حالیکه مجاهدین عمال جنگ نیابتی امریکائیان بر ضد اتحاد شوروی بودند و تا زمانیکه شوروی در افغانستان بود به میلیاردها دالر به پاکستان و مجاهدین سرازیر می گردید. خنجر زدن امریکا، و بخصوص دونالد ترمپ، را از عقب به دولت جمهوری اسلامی که دوست ستراتیژیک آن بود و یک معاهده امنیتی ستراتیژیک با آن امضا کرده بود با توافقتنامه دوحه که در نهایت سبب مشروعیت زدایی از دولت جمهوری و سبب سقوط آن شد هنوز در اذهان افغانها تازه است. بنابر آن در روز های سرنوشت ساز دوستان ستراتیژیک به حمایت از زمامداران وقت افغانستان نرسیده اند. تکرار این عمل حالا اشتباه نه، بلکه حماقت خواهد بود.

خانم مبارز نوشته اند که "اما يك تعامل میان رژیم طالبان و امریکا ضروری و عملی است زیرا هیچ کشور كوچك نمیتواند بدون روابط و توافقات با یکی از قدرت های بزرگ در مناسبات جهانی حضور داشته باشد."

پاسخ من چنین است که خود تاریخ افغانستان نشان دهنده آن است که مردم ما خود قادر به دفاع از منافع ملی خود هستند و برای تحقق این امر افغانستان به متحد ستراتژیک ضرورت ندارد، بلکه به اتخاذ سیاستهای داخلی و خارجی مطابق به منافع ملی خود نیاز دارد. در طول دوران جنگ جهانی دوم و بعد از آن در چهل سال جنگ سرد حکومت های افغانستان سیاست های داخلی و خارجی ملی را بر مبنای بیطرفی مثبت تعقیب کردند، دموکراسی را تجربه کردند، آزادی های سیاسی و اجتماعی و حقوق زنان را گسترش دادند، اما نظر به نبودن سرمایه های لازم افغانستان نتوانست به انکشاف تکنولوژی، ایجاد زیربناهای لازم و انکشاف اقتصادی و اجتماعی لازم نایل گردد.

حالا نیز طالبان فرصت تاریخی دارند تا در شرایط امنیت و عدم موجودیت زورگویان محلی و تفرقه اندازان قومی و زبانی؛ با طرح یک قانون اساسی و یک خط مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملی، که در آن حقوق تعلیم و کار زنان تضمین شده باشد، از طریق یک لویه جرگه عنعنوی مردم افغانستان کسب مشروعیت داخلی و خارجی نمایند. یک چنین دولتی میتواند در میان منافع متضاد منطقوی و جهانی با حمایت مردم منافع ملی افغانستان را حفظ نماید و به پیشرفت و انکشاف اقتصادی و اجتماعی نایل گردد. اما متاسفانه طالبان در زندان معتقدات عقب مانده دهاتی و دگم های مذهبی قرون وسطایی منافع ملی کشور را در جهان پیشرفته امروزی نمی شناسند و قابلیت همچو ابتکاری را ندارند و در نتیجه همچنان تجرید آنها از ممالک همسایه، جامعه جهانی و روشنفکران افغانستان ادامه خواهد یافت.

من با این نظر تان که " اگر به چین اجازه بدهیم تا گلو مثل افریقا غرق خواهیم شد" موافق نیستم. چیزی را که شما نوشته اید درست همان چیزی است که امریکا و جهان غرب، که قرنها افریقا را تاراج کردند، از نقش چین در افریقا به شما میگویند. در حالیکه چین نقش بسیار مثبتی با پروگرام جاده و کمر بند خود نه تنها در آسیا، بلکه در اروپای شرقی، افریقا و امریکای لاتین ایفا میکند و با سرمایه گذاری در زیربناهای اقتصادی مانند راههای آهن، شاهراه ها، پلها، میدانهای هوایی و غیره به انکشاف این ممالک کمک زیادی کرده است. باز پرداخت این سرمایه گذاریها از طریق عواید این پروژه ها در دراز مدت تامین میگردد. در حالیکه بنگله دیش، سریلانکا، ایران، پاکستان، نیپال، ازبکستان، قرغزستان، قزاقستان و تاجیکستان در اشتراک با پروگرام جاده و کمر بند چین امکانات انکشاف اقتصادی و زیربناهای انکشافی خود را گسترش داده اند افغانستان بهتر از هر کشوری میتواند در این پروگرام شریک شود و در همکاری ستراتژیک منطقوی به عنوان یک چهارراه اتصالی سهم بگیرد. چین سالانه بیش از پنجمصد ملیارد دالر مازاد بودجه از مدرک مازاد صادرات

خود به دنیا دارد. تا امروز بخش بزرگ این عواید را با خریدن باندهای خزانه داری امریکا به دالر امریکایی سرمایه‌گذاری میکرد. این سرمایه‌گذاری در سال 2019 به میزان یک تریلیون دالر رسیده بود. اما با تغییر سیاست های امریکا در برابر چین از دوران اول دونالد ترمپ، چین به فروش این باندها پرداختی و فعلاً میزان آنرا به 700 میلیارد دالر تقلیل داده است و سه صد میلیارد دالر حاصله را در پروگرامها و پروژه های جاده و کمر بند سرمایه‌گذاری کرده است. حالا با اعمال تعرفه های گمرکی دونالد ترمپ برضد تمام دنیا و بخصوص در برابر چین دولت چین به سرعت در حالت فروش باندهای باقیماند خزانه داری امریکا است. بنابر آن چین به اندازه کافی پول مازاد برای سرمایه‌گذاریهای دراز مدت در پروژه های جاده و کمر بند دارد که افغانستان میتواند از آن مستفید گردد.

اما با سپردن بگرام به امریکا، افغانستان نباید دشمنی همسایه ابر قدرت خود را بخرد و در نتیجه به اوکراین امریکا در آسیای مرکزی مبدل گردد. امریکا دوست و متحد مطمئن نیست. به گفته معروف هنری کیسنجر "دشمنی با امریکا خطرناک است، اما دوستی با امریکا فاجعه بار است". این فاجعه را اشرف غنی و دولت او چهار سال قبل تجربه کرد. به گفته پرویز مشرف "دوستی با امریکا مانند زندگی در کناره یک رودخانه خروشان است که یک روز بعد از یک توفان متوجه خواهید شد که رودخانه مسیر خود را تغییر داده و شما مانند یک جزیره تنها مانده اید".